



تاریخ کوئی بہ تعمیر

در اشعار قدیم دی

تالیف : پوهاند عبدالحی حسینی

اكادمي علوم افغانستان
مرکز علمی و تحقیقی زبانها و ادبیات
دیپارتمنت دری

تاریخ گویی به تعمیمه

در اشعار قدیم دری

تألیف: پوهاند عبدالرحی حبیبی

برگرفته شده از شماره‌های ۳ و ۴ سال اول مجله خراسان

با اهتمام: محمد سرور

کابل ۱۳۶۰

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00033445 7

تاریخ گویی به تعبیر در اشعار قدیم دری

عمی بفتح اول و دوم و النون متصوره در لغت عرب بمعنی کوری و نایبناهی و گمراهی است و تعمیمه را به مفهوم نایبنا کردن و پوشیدن چیزی - بوزن تنعله (چون مجردش معتل اللام است) برای تعدیه آورده اند، که معماً بضم میم و فتحة عین و میم دوم مشدد منتوح بمعنی پوشیده شده و کور کرده شده باشد، زیرا کلامیست که معنی آن پوشیده و اندر خفاست (۱).

۱- بنگرید به 'قاموس فیروز آبا دی ولسان العرب' ماده عمی.

در اصطلاح ادب بقول شمس رازی معما آنست که اسمی یا معنی را بنوعی از غوامض حساب یا به چیزی از قباب و تصحیف و غیر آن از انواع تعمیم پوشیده گردانند، تا جز باندیشه تمام و فکر بسیار بر آن نتوان رسید و بر حقیقت آن اطلاع نتوان یافت (۱)

اگر چه متأخرین بعد از عصر رشید و طوطایین فن سخنگوئی سر پوشیده را منحصر به تعمیم اسم و نامها گردانیده و در آن باره رساله ها ساخته و قواعد حل معما ها را مرتب کرده اند، ولی در ادب قدیم دری نظایر زیادی داریم که که تعمیم را بالغاز و احاجی ربطی سخت محکم بوده و (معانی) دیگر - مخصوصاً تواریخ و قایع مانند وفات و فتح و جلوس و غیره را هم با تعمیم و پوشیدگی و احاجی سر بسته و گاهی مغلظه آمیز درمی آورده اند و بنابراین شمس قیس رازی در تعریف فوق موضوع معما را (اسمی) یا (معنی) گفته که در مفهوم دوم هر گونه مقصد و مطلبی را میتوان موضوع آن قرار داد و هم ازین رو است که تهمانوی با وسعتی بیشتر موضوع را گسترش دهد و گوید:

«معما اسم مفعول من التعمیه و آن نزد بلغاً کلا بیست سوزون که دلالت کند بطریق رمز و ایما بر اسمی یا زیاده از آن، بطریق قلب یا تشبیه یا بحساب جمل و یا بوجهی دیگر بملاحظه آنکه در هر لباسی که باشد، طبع سلیم از قبول آن انکار نماید و از تطویل الفاظ ناخوش خالی بود. ظاهر است که قید اسم باعتبار اغلب و اکثر است و الار و ابود که مستخرج از معما اسم نبود...» (۲).

بهر صورت: موضوع معما عامتر از اسم است. ولی متأخران آنرا باعتبار اغلب

۱- المعجم فی معا یر اشعار العجم ۳۰. طبع تهر ان ۱۳۳۸-ش

۲- کشف اصطلاحات الفنون ۱۰۸۱/۲ - طبع کلکته ۸۶۲ هـ م

و اکثر منحصر به اسماء ساخته و قواعد و ضوابط مفصلی برای آن ترتیب دادند و رسایل جداگانه و یادداشت‌های بلاغت، فصلی درباره قواعد استخراج آن نوشتند و هم درین بحث بشرح نوعی دیگر از بیان سرپوشیده که لغز (جمع آن الغاز) و یا احاجی و مناجات نامیداردهم پرداختند، که لغز را به طریق سوال بپرسند و از این جهت درخراسان آنرا (چیست آن) خوانند (۱) و آن دلالت بسیار سرپوشیده الفاظست بر معنی مراد که اذهان سلیمه آنرا و آن دلالت بسیار سرپوشیده الفاظیست بر معنی مراد که اذهان سلیمه آنرا بپذیرند و بیسندند و مبادی این دو علم بر امور نخیلی که اعتبار ذوقی دارد استوار است و ذوق سلیم به مناسبات خفیه و مستوریکه بین دال و مدلول موجود باشد بی‌می‌برد و از فهم آن تشجیذ اذهان و حسن قبول حاصل آید (۲) چون عربی در قرآن دوم و سوم و چهارم هجری زبان علم و ادب سرتاسر کشور وسیع خلافت گردید. در فنون بلاغت و محاسن کلام آن نیز کتابهای متعددی تألیف شد محمد بن اسحاق (ابن ندیم) در سنه ۳۷۷ هـ کتب متمدنی را نام برد که از آن جمله است :

رساله ابو عبدالله محمد بن علی در استخراج مصحف و معما (۳)

کتاب البلاغة والخطابه از جعفر بن احمد مروزی (۴)

کتاب المنشور و المنظوم و کتاب السرقات الشعراء از ابو الفضل احمد بن

۱- المعجم ۳۲۷ - کشاف ۱۲۹۵ -

۲- حاجی خلیفه، کشف الظنون ۱، ۱۳۹۹ هـ طبع تهران ۱۹۶۷ م -

۳- الفهرست ابن ندیم ترجمه اردو، ۳۰۱ م - طبع لاهور ۱۹۶۹ م -

۴- الفهرست ۳۳۷

- ابوطاهر بیفور خراسانی (۲۰۴ - ۲۸۰ هـ) (۱)
 کتاب صناعة الشعر از ابو هفات مهز می (۲) .
 کتاب صناعة البلاغه از ابوالحسن علی خشکناکه کاتب بن و صیف بغدادی (۳)
 کتاب صناعة الشعر و فصل صناعة الکتابه از ابو زید احمد بن سهل بلخی (۴)
 - (۲۳۵ - ۳۲۲ هـ) .
 کتاب الخطاب و البلاغه از ابو عبدالله محمد بن غالب اصفهانی (۵) .
 کتاب البلاغات ابو الفضل ابن عمید (۶) .
 کتاب العقیدة ایلرة المعارف شعر از ابو عبدالله محمد بن عمران خراسانی
 مرزبا آبی (حدود ۳۳۷ هـ) (۷)
 تهذیب البلاغه از ابو علی احمد بن نصر (ابن باز یاله) خراسانی متوفا
 (۳۵۲ هـ) (۸)
 نقدا الشعر از قدامه بن جعفر (حدود ۳۱۵ هـ) (۹)

۱ - الفهرست ۳۳۹

۲ - » ۳۳۶

۳ - » ۳۲۳

۴ - » ۳۱۹

۵ - » ۳۱۵

۶ - » ۳۱۳

۷ - » ۳۰۶

۸ - » ۳۰۵

۹ - * ۳۰۳

- میزان الشعر از ابو عبد الله محمد جهشیاری (حدود . ۳۳۳ هـ) : (۱)
- کتاب البراعة والمصاحه از عبید الله بن عبد الله بن طاهر قوشنجی (حدود ۲۵۰ هـ) (۲)
- غرر البلاغه از ابو الحسن هلال بن محسن صابی (۳۳۸-۳۵۹ هـ) که نسخه خطی آن در کتابخانه پترسبرگ بود (۳).
- از کتبی که پیش از عصر مغول بر فن احاجی، و الغاز نوشته اند:
- المحاجات جبارانه محمودز مخشری متوفا (۵۳۸ هـ ق) (۴) است که آرا علی بن محمد سخاوی متوفا (۶۴۳ هـ) یا ضافه دولغز منظوم خودش شرح کرد. و هم شیخ اسعد بن علی و راق متوفا (۵۶۸ هـ) - کتابی بنام الاعجاز فی الاحاجی و الالغاز نوشت که بعد از وصایا الدین عنی بن داؤد اسمعانی متوفا (۸۳۶ هـ) نیز بهمین نام کتابی بر همین موضوع بوجود آورد (۵) و هم کتاب الالغاز شهاب الدین محمد حجازی متوفا (۸۸۵ هـ) را می شناسیم (۶) و از کتبی که ضمناً در فنون ادبی ذکری از معما و محاجات دارد، کتاب محاسن الکلام ابوالمحسن نصرین حسن مرغینانی است (حدود ۳۰۰ هـ) که نسخه خطی و احداث در کتابخانه اسکوریاال هسپانیا است (۷).

۱- الفهرست ۲۹۷

۲- » ۲۷۷

۳- مقدمه کتاب الوترای صلابی طبع بیروت ۱۹۵۸ - م -

۴- کشف ۱۳۲۱

۵- » ۱۲۱۱

۶- * ۶۹۱۳/۲

۷- احمد آتش 'مقدمه ترجمان البلاغه'، ۱۱، طبع استانبول ۱۹۴۹

در حدود (۸۱۰ هـ) چون محمد بن عمر رادویانی کتاب ترجمان البلاغه خود را بزبان دری می‌نوشت، محاسن التکلام زیر نظر او بود و از این کتاب تخریج مطالب کرد و مثال گرفت (۱)

رادویانی ترجمان البلاغه فصل (۵۲) فی الالفاظ و المعاجات دارد (ص ۹۰) و آقابر دری از معامای اسمی بدون استعمال اعداد ابجدی میدهد و بعد از او چون رشید و بلوای در حدود (۸۶۰ هـ) کتاب هدایای السجر خود را بزبان دری ساخت وی بجای الغاز و معاجات دو عنوان جداگانه (معما و لغز) را در حداین جای داد و طوری که گفتیم در حدود ۳۰۰ - ۴۰۰ شمس قیس رازی نیز در المعجم خویش معجم لغز و معمارا بر وی از کتاب خود گردانید و فصلی را بآن اختصاص داد.

اما کتاب های خاص بر معما در زبان دری :

شرف الدین علی یزدی متوقفا (۸۵۰ هـ) کتاب حلال مطرز را در فن معما و لغز نوشت که برای ذواقندان این فن در زبان فارسی یکمانه راهنما و مورد استفاده بود و همو کتاب خود را تلخیص کرده و منتخبی از آن ساخت (۲) و بعد از او در خراسان باین فن توجهی شد و میر حسین نعمایی بن محمد حسینی تیشاپوری متوقفا (۹۰۰ هـ) برای میر علی شیرنوازی رساله معما نوشت و پیش از او نور الدین عبدالرحمن جاسی متوقفا (۸۹۸ هـ) رساله صغیر و کبیر خود را بر معما نوشته بود که مصطفی بن شعبان هروی متوقفا (۹۲۶ هـ) آنرا شرح کرد و بعد از این رساله ها نوشته شد:

۱- رادویانی ' مقدمه مؤلف ترجمان البلاغه ص ۱

- شرح مستظفی سروری بر رساله معمای جامی در سنه ۹۳۱ هـ
 شرح مصطفی سروری بر رساله میر حسین معمائی.
 شرح رساله علی کر بر معما .
 شرح سروری بر همین رساله معمای علی گرد در ۹۴۵ هـ
 شرح همین رساله از شیخ محمد بدخشی .
 شرح همین رساله از یوسف متخلص بیدیعی .
 الفیه سید شریف معمائی در معما در سنه ۹۰۸ هـ .
 شرحی بر معمای میر حسین معمائی از ضیاء الدین شفیع .
 شرحی بر همین رساله از عبد الوهاب صابونی .
 شرحی بر همین رساله از عبد الرحمن بن احمد جامی .
 شرحی بر همین رساله از سیفی بخاری
 شرحی بر همین رساله از ابراهیم بلندی ادرنوی متوفا ۱۰۳۵ هـ .
 شرحی بر همین رساله از محمد بن علی یونداکی بنام سلطان عبدالعزیزها در .
 شرحی بر همین رساله از خواجه بلخی (۱) .
 رساله معما از معین الدین بن احمد بلخی مصری متوفا در مدینه
 ۱۰۳۰ هـ (۲) و این رساله غالباً به زبان عربی است .

تعیین تاریخ وقایع به تعمیم :

تاریخ برخی از وقایع مخصوص تاریخ وفات رجال مشهور را در

۱- کشف ۱۷۴۲۲ -

۲۷- اسما عیل باشا ، ایضاح المکتون ۵۶۹ طبع تهران ۱۹۶۷ م

مرآئی و قطعات اشعار موثر و وقت انگیز از زمان قدیم در ادبیات
السنه شرقی سراغ داریم. ولی هر قدر که برین فن عمری
گذشته و بزمان حاضرانز دیکتر گردیده حالت سر
پوشیدگی و ابهام و مشکلی خود را از دست داده و ساده تر و
روشن تر گردیده است.

در زمان قدیم از عصر سامانیان بلخی این فن در ادبیات درج
داشت ولی بسیار مبهم و سرپوشیده و مشکل بود.

شاعر کلماتی را در ملی اشعار خود می گنجانید که ارزش آن به حساب جمل
مراد بود. و این ارزش های عددی با هم جمع و گاهی تفریق می شد
و از آن عملیه، تاریخ و وقوع حادثه بی برمی آمد. ولی شاعر اشارات
سخنی و جملی هم داشت که کدام کلمات یا حرف را از نظر ارزش
ایجدی آن در اصول مقومه باید گرفت و باز اصول متمم آن با جمع یا تفریق
کدام است؟

وقتی اصول مقومه را با اشارات خفی نشان میداد. در ابیات دیگر عملیه تسهیلی
یا تکمیلی اشارت میکرد، که نتیجه آن تعیین سنه و وقوع یک واقعه بود.
هر قدر زمان میگذشت این اشعار مختصر و اشارات آن روشن تر
و اصول مقومه یا متمم آن ساده تر می شد در حالیکه تعمیم اسمی پیچیده
تر و مشکل تر میگردید.

نمیدانم که این گونه تعمیم تاریخ گویی چرا در کتب ادب و اشعار
جلب نظر معما سازان و تعمیم دانان متأخر را نکرده و در کتب معما
بلاغت جای نداده اند؟

در حالیکه بر تعمیم اسمی کتاب ها و رساله ها نوشته اند

وقوع فصل آنرا تبویب و تزیین داده اند. از المعجم شمس قیس رازی قرن هفتم تا حدایق البلاغه شمس السدین فقیر قرن دوازدهم فصول مشبعی برین فن دارند و ده ها کتاب و رسایل جداگانه هم بر معما داریم که برخی از آن در سطو ر گذشته ذکر یافت من درین رساله نظایر قدیم تعمیم تاریخی را فراهم می آورم تا دانسته شود که این فن از عصر پیش تا زمان ادبیات دری در عهد سامانیان و غزنویان هم بوده است.

ولی کس ملتبس آن نبوده و همتی به شرح و تبیین آن نگماشته و حتی اشارتی هم نکرده اند.

درین رساله نظایر و نمونه های متعدد تعمیم تاریخی را از عصر رودکی تا شعر جامی که خودش در تاریخ وفات خود سروده فراهم آورده ام و راه حل و استخراج تاریخی معین را از آن نشان میدهم. ولی فقط نمونه هایی را از اینگونه تعمیم برگزیدم که سنده و وقوع آن بسند دیگری غیر از خود معما - واضح بوده و شهادت مکتوم و سر بسته. معما با سند خارجی مطابقت داشته باشد و الا نظایر دیگری هم در دست است که من آنرا ماده تاریخ میدانم.

ولی چون سند خارج از معما در آن باره در دست نیست آنرا صد درصد درخور قبول نمیدانم و تماماً رادع شک و شبهت نخواهد بود.

اینکه نمونه های تعمیم تاریخی در ادبیات دری.

(۱)

تاریخ وفات شهید بلخی از رودکی

ابو الحسن شهید بن حسین جهود انکی بلخی شاعر معاصر و مورد اعتقاد و ارادت رودکی بود چنانچه گوید :

شاعر شهید و شهره فر الاوی و آن دیگران ، بجمله همه راوی
وفات این شاعر حکیم و استاد را بقول واحد شاهد صادق به سال ۳۲۰ -
ضبط کرده اند (۱) ولی دلیلی بر این تاریخ وفات نیاورده اند .
در حالیکه در دو بیت رسای او که سروده رود کیست عین ماده
همین تاریخ به تعمیم و اشعارات مجمل ادا شده که تا کنون کسی
مناقصت نبوده و به این مطلب تصریح و اشاره نکرده اند . رودکی در مرثیت شهید گفت
کاروان شهید رفت از پیش زان ما رفته گیر و می اندیش
از شما رد و چشم یکتا کم و ز شما رخ د هزاران پیش
این دو بیت ظاهراً سرثیتی بیش نیست که در ستایش مقام و الای شهید
از کلام شاعری مانند رودی باقی مانده . ولی من از همین دو بیت تاریخ وفاتش در چنین
برآورده ام :

در بیت اول گوید: کاروان شهید رفت از پیش. که درین مصراع کلمه شهید را از اصول
مقبوله قرار داده است و به اشارت تسهیلی گوید از شمار (د و) یک تن کم
گردد . یعنی از دو حرف (د و) حرف نخستین آن (د) کم گردد
تا ارزش ابجدی حرف باقی مانده (و) = ۶ با عدد شهید (۳۱۹) بیش
گردد که مجموعه آن ۳۲۰ هق مطابق قول شاهد صادق باشد .

(۱) دکتر صفا :

تاریخ ادبیات در ایران ۱۳۹۱ - فروزانفر : سخن و سخنوران ۳/۱

اگر چنین هنری رادرین قطعه شعر رودکی بپذیریم باید این قدیمترین نمونه تعمیم تاریخ وفات سرایی در ادبیات دری باشد که بعد از این مرثیت خود رودکی رابا تاریخ و فاتش (۹۳۲ هـ-ق) در قطعه منقول از المعجم شمس قیس رازی در دست داریم .

(۲)

مرثیه و تاریخ وفات رودکی

شمس الدین محمد بن قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار العجم (تألیف ۶۳۰ هـ ق) در سباحت قوافی مرفوع قطعه بی از شعر می آورد که ظاهراً در رثای رودکی شاعر اقدم زبان دری سروده شده است سال وفات رودکی بتصریح عبدالکریم سمعانی مروزی (متوفای ۵۶۲ هـ) در رودک سمرقند سنه (۹۳۲ هـ-ق) است الانساب (۲۶۲ ب) ولی معلوم نیست که این مرثیت را کی و در کدام وقت ساخته است ؟ از سیمای ظاهر مرثیت و طرز ادا و شیوه شعر و تلفیق کلمات آن قدمت و نزدیکی بودن آن و بسه عصر رودکی یعنی نصف اول قرن چهارم پدیدار است ولی بطور یقین پیش از تألیف المعجم شمس قیس رازی و اوایل قرن هفتم است .

شمس رازی نام گوینده را تصریح نکرده و یا نمیدانسته ولی گوید: بعضی معتقدان در قوافی مرفوع در لفظ او یا بی افزوده اند و آنرا روی ساخته (المعجم ۲۵۰) و ازین برمی آید که گوینده این قطعه (معتقد مان) بوده و شاید معاصر رودکی در قرن چهارم زندگی داشته است مرثیت اینست :

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| می بریزد نریزد از می بوی | رود کی رفت و ماند حکمت اوی |
| نبود نیز جاودانه چنوی | شاعرت کو کنون که شاعر رفت |
| ز اندهش موم گشت آهن و روی | گشت خون آب چشم از غم وی |
| شوبشو زار زار رسال بروی | نالۀ من نگرش گفتم سدا ر |
| از چنود ر زمانه دست بشوی | چند جوئی چنویا بی بساز |

این مرثیۀ حاوی تاریخ وفات رودکی به تعمیم سرپوشیده است ولی در بین آن اشارات تسهیلی هم بجل تعمیم موجود است بدین نهج در بیت اول اصول مقومیه حکمت (۳۶۸ + بوی ۱۸ = ۳۸۶) آمده و بد لالت صریح گوید که حکمت رودکی باقیست .

پس ماکلمه حکمت را اصل مقوم دانیم . در صرع ثانی گوید که از می بوی نمیرود و ارزشا بجدی بوی هم بجاست و یا حکمت جمع مشیو ده جمله ۳۸۶ باشد .

در بیت چهارم بیک عملیه تمهیم رقمی جناس اشاره است و گوید ناله بر اینگر و زار زار بنال !

وقتی نال از ناله بر آید باقی می ماند حرف (ه = ۵) و این از اصول متممه است که با عدد سابق جمع میشود (۳۸۶ + ۵ = ۳۹۱) .

در بیت پنجم بیک اشاره تکمیلی گوید از چنود ر زمانه دست بشوی . یعنی ارزشا بجدی چنود را با زمانه ۱۰۳ جمع کن که جمله ۱۶۲ شود و ازین هر دو دست بشوی و از ۳۹۱ عدد اصول متممه و مقومه تفریق کن و باقی می ماند ۳۲۹ هـ سنه وفات رودکی است که مرثیه در تعزیه او گفته شده است . و اینگونه تمهیمه تاریخ وفات از قدیم در ادبیات دری رواج داشته و شاهدان سراتی سروده مختاری و سنایی و مولوی و غیره است که شرح

داده خواهد شد . تا کنون کسی ملتفت اینگونه عجوبه های ادبی که در کلام اساتید باستانه نهفته بوده و یادگیرنده اند

(۳)

تاریخ وفات نصر ثانی بن احمد سامانی از قول ابو العباس ربنجی و استعمال آن در جلوس ابراهیم غزنوی

ابوالعباس فضل بن عباس از شاعران قدیم دری در عهد سامانیان است که مولدش ربنجن از مضافات سمرقند بود (مقدسی: احسن التقاسیم ۶-۳۶) . عوفی قطعه مرثیه را از کلام وی در رثای نصر بن احمد سامانی نقل کرده که در سنه ۳۳۱ (هـ ق) از جهان رفته است :

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| پادشاهی گذشت خوب نژاد | پادشاهی نشست فرخ زاد |
| زان گذشته زمانیان غمگین | زین نشسته جهانیان دلشاد |
| بنگرا کنون بچشم و عقل و بگو | هر چه بر ما زاید آمد داد |
| گر چراغی ز پیش ما برداشت | بلاز شمع بی جای او بنهاد |
| ورزحل نحس خویش پیدا کرد | مشتی نیز داد خویش بداد |

(باب الالباب ۲۹)

فرخی در قصیده تهنیت جلوس امیر محمد مصدرباین بیت :

هر که بود از یمین دولت شاد دل بمر جمالت داد
سه بیت قطعه مذکور را تضمین کرده و گوید :

سخت خوب آید این سه بیت مرا که شنیدم ز شاعری استاد
پادشاهی ... بر گذشته ... گر چراغی ... (دیوان فرخی ۴۱)

در تاریخ بیهقی نیز چهار بیت این مرثیه را با اندک اختلاف کلمات
بمناسبت جلوس سلطان ابراهیم و درگذشت امیر فرخ زاد

(۱۹ صفر ۳۵۱ ق) تضمین کرده و در بیت چهارم گوید :

یافت چون شهریار ابراهیم هر که گم کرد شاه فرخ زاد

(تا ریخ بیفتی ۳۸۳)

در صورت مضبوط عوفی در مرثیت نصر بن احمد تاریخ وفاتش ۳۳۱ هـ ق نیز به تعمیم نهفته است در بیت چهارم گوید :

ازیش ما چراغی بر داشته اند و بجای آن شمع نهاده پس ما + شمع از

اصول مقومه است ما ۳۱ + شمع ۳۱۰ = ۳۵۱ .

در بیت اخیر به یک عملیه تنمیم کاهش اشاره است که زحل نحس خود را ظاهر می سازد و نتیجه آن کاهش ارزش ابجدی نحس = ۸۱ از عدد سابق است،

(۳۳۳ - ۱۱۸ = ۳۵۱)

در مصرع آخر بایک عملیه تنقیص که مشتری از بداد - داد بیرون

میدهد و باقی (ب=۲) میماند و این عدد هم از ۳۳۳ تفریق میشود که

باقی آن ۳۳۱ ق تاریخ وفات نصر است .

(۴)

در این رساله بر مرثیه ابوالحسن مرادی سروده روده کی که بعد از او

شاعری (غالباً مولوی بلخی) آنرا در تاریخ وفات سنایی استعمال و تضمین

کرده بتفصیل گفتگو خواهد رفت (بنگرید به مبحث ۱۹)

این تنها ابتکار و یا جرات ادبی همین شاعر نبود بلکه پیش از او

هم عین همین کار در ادب دری سابقه داشت : شما پنج

بیت رثای امیر نصر سامانی سروده رینجنی را که تا ریخ وفاتش

۳۳۱ هـ - هم از آن برمی آید خواندید . جای تعجب است که

مدت یک قرن بعد پادشاهی بنام (فرخ زاد) از آل سبکتگین در

غزنه بر تخت نشست و چون او بمرد بجایش سلطان ابراهیم برادرش به سر بر سلطنت رسیده ابو الفضل بیهقی مینویسد «روز دوشنبه نهم صفر سنه احدی و خمسین اربعمائه که من تاریخ اینجا رسائیده بودم و سلطان معظم ابراهیم ... این اقلیم بزرگ رایباراست. زمانه بزبان هر چه فصیح تر گفت شعر :

پادشاهی برفت پاک سرشت پادشاهی نشست حورنژاد

از برفته همه جهان غمگین و ز نشسته همه جهان دلشاد

گر چراغی ز پیش ما برداشت باز شمعی بجای آن بنهاد

یا فت چن شهر یار ابراهیم هر که گم کرد شاه (فرخ زاد

(تاریخ بیهقی ۴۸۴)

استعمال مرثیه ربینجنی بیش از یک قرن بعد با زیادت یک ییتی کی از آن تاریخ جلوس سلطان ابراهیم برآید سخت بجاست و تغییر برخی از کلمات آن هم حسب الحال است و بیت اخیر یکه بر اصل زیادت شده تاریخ و قات فرخ زاد و جلوس ابراهیم را مطابق اشاره بیهقی دارد بشرح ذیل:

در مصرع اول کلمات (چن باملائی قدیم - چون) + شهریار از اصول مقومه است ۵۳ + ۷۱۶ = ۷۶۹. در مصرع ثانی با اشاره مجمل گم کرد ارزش ابجدی شاه زاد = ۳۱۸ را از ۷۶۹ گم و منها میسازد که باقی (۵۴۱ هـ ق) سنه و قات فرخ زاد و جلوس ابراهیم است.

(۵)

مرثیه و تاریخ وفات فرخی

در شعر ای دربار غزنه فرخی و عنصری هر دو شاعران نامورند ولی لبیبی شاعر معاصر شان نیز گوینده شیوا و تواناست هنگامیکه

فرخی جوان در سنه ۴۲۹ م هـ بمرد لیبی این دو بیت را که در رثا و تاریخ وفات فرخی است سروده او را فرزانه خواند و تا سف کرد که چرا عنصری دیوانه با وجود پیری زنده ماند و فرخی با فرزانیگی تمام درگذشت ؟

رادویانی در ترجمان البلاغه (۳۲ طبع استانبول) همین قطعه را نگهداشته که بر تقارو پر خاش بین عنصری و لیبی دلالت دارد و در ربعین زمان استادی و قدرت کلام او را می‌رساند .

گر فرخی بمرد دچرا عنصری نمرد
پیری بماند دیر و جوانی برفت زود
فرزانه بی برفت و ز رفتش صد زیان
دیوانه بی بماند و زماندش هیچ سود
این قطعه شعری و در تاریخ وفات فرخی سروده شده و سال ۴۲۹ از آن چنین استخراج میگردد

در مصراع اول گوید عنصری نمرد یعنی ارزش ابجدی او ۴۲۰ از اصول مقومه است . در مصراع ثانی اشارت واضح دارد که پیری بماند دیر . پس پیری ۲۲۲ و دیر ۲۱۳ هم از اصول مقومه اند . در مصراع چهارم با زگوید دیوانه بماند که ۸۱ هم با همان اصول مقومه جمع میشود چنین : عنصری ۴۲۰ + پیری ۲۲۲ + دیر ۲۱۳ + دیوانه ۱۸ = ۹۳۷ (و این مجموعه اصول مقومه است)

اکنون اصول متممه را باید شمرد . در مصراع دوم گوید جوانی برفت که ارزش جعلی آن (۷۰) است در مصراع سوم فرزانه ی هم در زیر حکم برفت نمی‌شود ۳۵۸ . در مصراع چهارم کلمه سود با ارزش ابجدی ۸۰ هیچ میگردد و نمی‌شود پس اصول متممه با هم جمع گردیده و از اصول مقومه منها میشوند :

جوانی ۷۰ + فرزانه ی ۳۵۸ + سود = ۵۰۸ (این مجموعه اصول
متممه است که به اشاره برفت و هیچ از مقومات تفریق شوند :
۹۳۷ - ۵۰۸ - ۳۲۹ = ق که سال وفات فرخی است .

(۶)

مرثیه و تاریخ وفات معزی

در تاریخ وفات معزی شاعر معروف آغاز قرن ششم اختلاف است که
قول تقی کاشی ۵۴۲ - ق باشد، ولی مرحوم عباس اقبال آنرا بنحو
قطع و یقین مؤخر از ۵۲۰ هـ نمیداند و از اشاره به پاره و قایم
تاریخی درد یوان معزی وفاتش را بین ۵۱۸ - ۵۲۰ تعیین
میکند (خاتمه تفسیر ابوالفتح رازی ۶۳۵) این تعیین بجاست زیرا
سنایی چند مرثیه از معزی دارد که از هر یکی تاریخ وفاتش ۵۱۸ هـ
برمی آید ولی کسی ملتفت این مسئله نیست زیرا در همه این تاریخ
گویی، اختفا و تعمیم و رمز و اشارات بعیده و حتی اغلو طه و غوامض
حسابی هم بکار رفته و هیچ یکی صریح الدلاله نمی باشد . سنائی گوید :

گر تیر فلک داد کلاهی به معزی تازان کله اینجاغذی جان ملک ساخت ؟
او نیز سوی تیر فلک رفت و پیاداش پیکان ملک تاج سرتیر فلک ساخت
(ص ۱۰۵ دیوان سنائی طبع تهران)

حل معما بصورت عددی و رقمی در عمل انتقاد تسهیلی :

ت (کلاه تیر) = ۳۰۰ + معزی ۱۱۷ = ۵۱۷ + شکل پیکان = ابالتزام
صوری و معنوی با رقم تیر جمله شد ۵۱۸ هـ ق تاریخ وفات
که در پنجایات معزی از اصول مقومه و الف پیکانی باعتبار رقم از اصول متممه است .

(۷)

مرثیه دیگر معزی

تا چند معزای معزی که خد ایش زینجا بفلک بر دو بقای ملکی داد
چون تیر فلک بود قریش بره آورد پیکان ملک بر دو به تیر ملکی داد
(۱۰۵۷ دیوان)

حل: صورت رقمی و عددی کلمه معزای ۱۱۸ + ت از تیر فلک
۳۰۰ = ۱۸ م ه ق که در مرثیه اول هم همین است (بدلات اجمالی)

(۸)

دیگر

سخن را بخواب اندرون دوش گفتم که گر شد معزی تو دایم همی زی
فلک سرد بادی بر آورد گفتا دریغا معزی - دریغا معزی
(ص ۱۰۹۹ - دیوان سنائی)
حل: گفتا ۵۰۱ + بادی ۱۷ = ۵۱۸ ه (بصورت عددی اصول مقومه که فعل گفتا
هم در انست) .

(۹)

بنشست عطار دیمعزای معزی (ص ۱۰۹۹ دیوان سنائی)
حل: عطار د ۲۸۳ + معزی ۱۱۷ + معزی ۱۱۷ = ۵۱۸ ه ق (بصورت عددی
رقمی) پس از چهار مرثیه سنایی که برای معزی گفته همین تاریخ ۵۱۸ ه ق
برمی آید، که درین سال از جهان رفته است .

(۱۰)

مرثیه یکی از رجال غز نه

ابو بکر تاج الدین حمزه از ممدوحان سنائی و رجال حضرت غز نه است. چون وی مرد
سنائی قصیده بی از زبان او سرود که بر گورش نوشتند بدین مطلع :

تابوت مرا بازکن ای خواجه زمانی و ز صورت من بین زرخ دوست نشانی
در مقطع قصیده تاریخ و فاتش را چنین بسته :
کز بهر تو بک روز همین بانگ برآید در گوش عزیزانت کد بیچاره فلانی
(ص ۱۱۰۴ دیوان)

حل این معما به جمع و تفریق چنین است :
تو ۳۰۶ + بیچاره ۲۲۱ = ۶۲۷ - ازین عدد بر آید مجموع ارزش ابجدی
کلمات بانگ ۷۳ + کز ۲۷ که هر دو ۱۰۰ زیر حکم (بر آید) می آیند
۵۲۷ هق و این خالی از عیبی نیست که دلالت آن بسیار مجمل و مبهم است

(۱۱)

دیگر

سنائی در وفات همین شخص مرثیه دیگری هم دارد که همین ۵۲۷
هق سال و فاتش از یک بیت آن می برآید :
بودی و فاسیان من و تو مقیم بار اکنون عطاسیان خدا و سیان تو
(ص ۱۰۹۴ دیوان)

حل: از خدا ۶۰۵ کلمه عطا ۸ کشیده و بیرون داده میشو دباقی ماند
۵۲۵ و از بار حرف اول پ که در مجمل دواست بدلات اجمالی مقیم و
واضافه میگردد = ۵۲۷ هق سسنه وفات تاج الدین مطابق مرثیه سابقه .

(۱۲)

مرثیه ذکی الدین بلخی

این شخص نیز از رجال دربار غزنه و معا صر سنائیست که در دو
مرثیه او تاریخ و فاتش مطابقت دارد سنائی گوید :
داده هر هفت فلک بدل کرد زاده هر چار گهر با زداد

حل داده ۱ بدل ۷۳۲ کرد ۲۲۳ مجموعه همه ۹۷ که اصول مقومه است حالا از این
 عدد بقاعده اعمال تکمیلی ساقط سازید و باز دهید یعنی تفریق کنید ،
 زاده ۱۷ + چهار گهر ۳۲۹ = ۳۴۶ .
 پس ۹۷۰ - ۳۴۶ = ۶۲۴ هق سال وفات زکی بلخی

(۱۳)

دیگر

از بیت فوق سنه ۵۳۳ هق بدست آمد و این عدد در ابقرینه دوبیت
 دیگر سنائی صحیح دانیم که همین سنه را بدست میدهد ،

من ز غم مرده ام که کی بود او با ز آنجا بسوی من پوید
 پس تو گویی که مرثیت گویش زنده را مرده مرثیت گوید ؟

(ص ۱۰۷۲ دیوان)

چون این تعمیم در نهایت ابهام و پیچیده گشت و جولان
 اندیشه به عمق آن نرسد با یاد آنرا شرح کرد : در مصراع سوم و چهارم
 از شاعر که از غم بمنزلت مرده است خواهش میشود که به (مرده مرثیت)
 گوید و قیمت ابجدی این اصول مقومه مرده ۲۰۱ + مرثیت ۱۱۵ =
 ۱۳۵۱ باشد . چون این مرگ و مرثیت بعد از وقوع غم فراهم
 آمده و مانند لاحقته بشو شه نامطلوب است پس غم = ۱۰۳۰ با یک عمل
 تکمیلی ساقط میشود باقی می ماند ۳۱۱ .

مرثیه سر ای گوید : مرده ام وارزش ابجدی مرده ۲۰۱ را با
 ۳۱۱ سابق جمع می سازد ، که جمله شود ۵۱۴ و این هم یک عمل
 تکمیلی اصول متممه است .

در مصر اع اول و دوم سر آینده سرثیه که بعد از فرقت ممدوح منتظر است کسی بود که او از آنجا بازآید عدد کلمه بود (۱۲-) بطور اصل متمم پسوی خود باز میخواند و جمع میکند یعنی $۵۱۲ + ۱۲$ که مجموعه همه ۵۳۴ ه ق سنه مطلوب و فوات زکی الدین باشد بدین شکل :
 مرده $۲۰۱ +$ سرثیت $۱۱۵۰ - ۱۳۵۱$ منفی غم $- ۱۰۴۰ - ۳۱۱ +$ مرده
 $۲۰۱ = ۵۱۲ +$ بود $۱۲ = ۵۳۴$ ه ق .

(۱۴)

تاریخ وفات ابو المعانی

سنائی سرثیه ممدوح خود ابو المعالی احمد بن یوسف حدادی شالنجی چرخ را که از اهل علم و اقصی القضاات غزنه بود نیز گفته بدین مطلع :

رفت قاضی ابو المعالی ای سنایی آه کو همچو دل جانت بر آن صدر جهان همراه کو
 در انجام قصیده مقطع آن تاریخ وفات دارد. (۱۰۹۶ دیوان)
 یوسف مابود چاهی لیک گشت از بهره چاه هیچ یوسف را و رای چرخ هشتم راه کو
 حل از کلمه هشتم $= ۷۴۵$ کلمه راه $= ۲۰۶$ را در و رای بگذارید و
 تفریق کنید حاصل تفریق ۵۳۹ ه ق تاریخ رحلت ممدوح است و این
 عدد را یک سرثیه دیگر ذئید می نماید .

(۱۵)

دیگر

سنایی سرثیه دیگری از همین ابو المعالی دارد که در دیوانهای چاپی نیامده ولی در کتابت سنایی در نسخه خطی ۹۲۷ دیوان هند و ۱۳۹۷ یونیورسیتی عثمانیه حیدرآباد دکن و مسخوطه حبیب گنج

علی گر ضبط است و چنین بنظر می آید که ابوالمعالی بعمر طبیعی نرسید و جوان مرده باشد (سکاتیب سنایی ۱۳۷). ایات این سرثیه به ۱۵ میرسد که در ترتیب پیش و پس شده و مطلع آنست:

چو فرمان یافت قاضی بوالمعالی بشد خویشی هم آگاه از معالی

این قاضی حدادی شالنجی (سالنگی؟) جوان مرده و بعقیده من همین سرثیه هم در تاریخ و قالت اوست: در بیت اول فرمان ۳۷۱ و بوالمعالی ۱۸۹ بدلالات اجمالی «یاقت» با هم جمع میشود = ۵۶۰ در بیت دوم گوید:

جهان تاریک و تیره شد بیک بار زغزی شد همه خیرات خالی
درین بیت اشاره اجمالی (خالی) بیک عمل تسهیلی موجود است
که ازغزنی (= ۱۰۶۷) کلمات فرمان + بوالمعالی (= ۵۶۰) خالی
و تفریق میشود باقی میماند ۵۰۷.

بیت سوم که در ترتیب بعد تر رفته یک عمل تکمیلی دارد
الایا اهل غزنی زارگرید براندک زندگانی بوالمعالی
الایا درجمل (۳۲) است که عدد سالهای زنده گانی اندک این قاضی
جوان باشد، این عدد را با ۵۰۷ سابق جمع کنید + ۳۲ = ۵۳۹ هـ ق
تاریخ وفاتش مثل سرثیه سابقست و (الایا) از اصول ستمه شمرده میشود
که عدد مطلوب را بشمول اصول مقومه بیت اول و دوم تکمیل مینماید.

(۱۶)

تاریخ وفات محمد بهروز از مختاری

این شخص از اعیان حضرت غزنه است، که بقول مختاری غزنوی پدرش احمد
این آدم نامداشته و مختاری در رثاوی دو بیت ذیل دارد:

شرف برید شد از گوهر بنی آدم هنر گذشت و بر افتاد راه و رسم کرم
 غم خلاق پیوسته گشت چون بگست دم محمد (بهروز احمد آدم
 ص ۶۰۰ دیوان سخناری)

از این سرثیه در عین حال به تعمیه سربسته ، تاریخ وفات بهروز برمی آید
 که بادو تاریخ گویی سنایی موافقت و هر دو شاعر معاصر ، سال ۵۳۳ هـ ق
 را تاریخ وفاتش گفته اند. که تحلیل تعمیم مستور الدلاله قطعه فوق چنین است:
 در مصرع اخیر اصول مقومه بحساب جمل ۳۳۳ + محمد ۹۲ + بهروز
 ۲۲ + احمد ۵۳ + آدم ۳۰ = مجموعه همه ۳۵۳ باشد، که بیک عمل تکمیلی
 ضرورت دارد :

در مصرع اول بدلات اجمالی گوید: شرف بریده شده، یعنی ف = ۸۰، از آخر
 شرف و ازین ترکیب (بنی آدم) گوهر (آن ی = ۱۰) بریده و گسسته
 میشود که جمعاً ۹۰ باشد این عدد با ۳۵۳ مجموع قیمت ابجدی مصرع چهارم
 (پیوسته) سیگردد. که مجموعه همه سال ۳۵۳ هـ ق مطابق دو تعیین آتی
 سنائی باشد و خود شاعر به عملیه تکمیلی (پیوستن) و (گسستن) در مصرع سوم
 دلالت اجمالی دارد :

(۱۷)

دیگر

سنایی قصیده ه بی دارد که از زبان نظام الملک محمد بهروز وزیر غزنه
 بدین مطلع سروده شده، و آنرا بر گور همین وزیر نوشته بود که تا کنون
 هم لوحه شکسته این گور باقیست، ولی جای تاریخ آن شکسته است :

سافر ش بزرگی بجهان باز کشیدیم صدگونه شراب از کف اقبال چشیدیم
 از مقطع قصیده تاریخ وفات بهروز برمی آید :



سار ائمه مقصود بخشایش حق بود المنة لله که به مقصود رسیدیم

(دیوان ۱۰۸۵)

اعداد بخشایش ۱۲۱۳ + حق ۱۰۸ جمله ۱۳۲۱ از اصول مقومه باشد
و همه ۵۰ + مقصود ۲۴۰ + المنة لله ۵۸۷ جمعاً ۸۷۷ گردد .

در مصرع دوم گوید: رسیدیم یعنی (المنة لله) به همه مقصود پس این
اشاره به رسیدن يك عملية تسهيلي فن معما گویی است که باید از اصول مقومه
مصرع اول بقرینه رسیدن و عدم ضرورت منهاگردد. و این يك دلالت اجمالی
برای تکمیل معماست؛ چون (۸۷۷) را از ۱۳۲۱ بایک عملیه تکمیلی منهاسا زید
باقی ماند (۵۴۴) ق که تاریخ وفاتست .

(۱۸)

دیگر

در دو معماً سابق ۵۴۴ حق بدست آمد و این حل تعمیمه را ازین رو معتبر
باید دانست که درین قطعه نیز سنائی همین محمد بهروز وزیر را سرثیت
گوید:

اعتقاد محمد بهروز کرد رو زیش ازان جهان آگاه
چون به از رو عمر هیچ ندید ز ربد رویش داد و عمر بشاه

(دیوان ۱۰۹۴)

کلمات درویش ۵۲۰ + شاه ۳۰۶ = ۸۲۶ از اصول مقومه است. ولی عمر
۳۱۰ را که بشاه داده بایک عملیه تکمیلی از آن تفریق کنید باقی می ماند
۵۱۶. چون کلمه آگاه = ۲۸۰ را بطور لاحقته سالمه ازان جهان روزی بگیرد جمله
۵۴۴ ق باشد که مطابق عدد مستخرج سابقست .

(۱۹)

تاریخ وفات سنایی

در تواریخ ادبیات دری و تذکره ها این قطعه به رو دکی منسوبست.

در سرثیت ابوالحسن مرادی (۱)

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ۱- سرد مرا دی نه همانا که سرد | سرگ چنان خواجده نه کار است خرد |
| ۲- جان گر اسی بیدرباز داد | کالبد تیره ب مادر سپرد |
| ۳- آن ملک برملکی رفت باز | زنده کنون شد که تو گویی بمرد |
| ۴- گاه نبد او که بیاد ی پرید | آب نبد او که بسر ما فسر د |
| ۵- شانه نبود او که بموئی شکست | دانه نبود او که زمینش فشر د |
| ۶- گنج زری بود درین خاکدان | کود و جهان را بجوی می شمر د |
| ۷- قالب خاکی سوی خاکی فکند | جان خرد سوی سماوات برد |
| ۸- [جان دوم را که نداند خلق | مصقله بی کر دو بجانان سپرد] (۲) |

۱- رود کی. آثار منظوم تحت نظر براگینسکی مسکو ۱۹۲۳ م ص ۳۶
 ۲- دکتر صفا. تاریخ ادبیات در ایران ۳۸۷/۱ این بیت ندارد در آثار ابو عبد الله
 رود کی فر اهم آور ده عبد الغنی سیر زایف طبع دو شنبه ۱۹۵۸ ص ۶۱ هم
 این بیت چنین آمده است. در برخی تذکره ها فقط دوسه بیت این سرثیه بنام مراد است که نامش
 ابوالحسن محمد بن محمد مرادی بخاری از مشاهیر شاعران دری و تازی گوی معاصر
 نصر ثانی بن احمد سامانی بود.

(بنگرید. یتیمه الدهر ثعالبی ۱۲۳۳ و احوال و آثار رود کی از سعید

نفیسی ۱۳۲۲ هـ).

حسین اینست که سه بیت اول این سرثیه را رود کی در تاریخ وفات

مرادی گفته باشد بدین شرح: در بیت اول گوید: مرادی نمرده و مرگش*

- ۹- صاف بد آمیخته با دردمی بر سرخمر فتو جد اشد زدرد
 ۱۰- درسفرافتندبهم ای عزیز مرو زی و رازی و روسی و کرد
 ۱۱- خانه خود باز رود هر یکی ا طلس کی با شد همتای برد

خاش کن چون نطق ایراملک
 نام تو از دفتر گفتن سترد

در دیوان مطبوع سنایی (ص ۱۰۵۹) طبع مدرس رضوی در تهران ۱۳۵۴ ش
 وهفت اقلیم رازی سه بیت اول این مرثیه دیده میشود، ولی رضوی در مقدمه
 دیوان (ص ۵۴) گوید :

« سنایی راجعی از بزرگان شعراء زمانش مرثیه گفته اند که از آن جمله
 این قطعه است: ۱/ سرد سنایی ۲/ جان گراسی ۳/ آن سلکی با سلکی ۴/ کاه نبوده / گنج
 زری ۶/ قالب خاک کی ۷/ جان دوم ... مغلظه گویم بجانان سپرد ۸/ صاف در آمیخت.»

* کاری کوچک نیست. بنابراین سرادی - ۲۵۵ از اصول مقومه است، در بیت دوم
 کلمه بازو کالبد را که به پدر و مادر داده از اصول متممه شماریم :
 بازو ۱ کالبد ۶۷۵۷ و این عدد را با ۲۵۵ می افزاییم = ۷۰۱۲۲ ق که سال
 وفات سرادی باشد. ولی من این تاریخ سرایی رودکی را در نظایر متن نیوردم
 زیرا با سند ثابت دیگر تاریخ وفات سرادی را در دست نداریم، تا این استخراج
 ما از دو بیت رودکی مؤیدی دیگر یابد .

بهر صورت وفات سرادی پیش از وفات رودکی ۳۲۹ هـ ق و سعا صر
 نصر ثانی بن احمد سامانیست که از (۳۰۱ تا ۳۳۱ هـ ق حکم رانده و بنابراین اگر
 سال وفات سرادی را ۳۲۲ هـ ق بشماریم که ازین ابیات مستخرجست
 امکان صحیح دارد (حبیبی)

بهر صورت رود کی دوسه بیته در سرثیت مرادی گفته بود و شاعری آن ابیات را تضمین و توسیع داد و از آن سرثیت سنایی ساخت و بخود اجازت داد که تخلص مرادی بیت اول را هم به سنایی تبدیل کند و در بیت هفتم مصقله ای کرد را مغلطه گویم گرداند و یا از خود بسازد.

این شاعر تا کنون بمن معلوم نیست، ولی از کلمه (خاموش) که در مقطع آن دیده میشود حدس میتوان زد که این کارسولوی بلخی باشد. زیرا در مقاطع برخی از غزلهایش تخلص (خاموش) یا مخففات آن مانند خمش - خموش - خامش را می بینیم و در دیوان شمس هم این سرثیه را ضبط کرده اند.

بهر صورت هر که باشد ما با شعر کار داریم نه سرآینده و شاعرش. از چند بیت این رثا ئیه بقواعد تعمیم مغلطه آمیز که صریح الدلاله نیست، وزن قیود معما سرایان متأخر نماید تا ریخ وفات سنایی به سه طور استخراج میگردد بدین شرح:

۱- از بیت ۲ تا ریخ وفات سنایی بحساب جمل با چند عملیه تحصیلی و تکمیلی چنین برمی آید:

در مصراع اول اصول مقومه قراهم آمده:

جان ۵۳ + گرامی ۲۷۱ + پد ۲۰۶ + باز داد ۱۹ = ۵۵۰

در مصراع دوم بیک عملیه تکمیلی اشاره است یعنی (سپردن و دادن) که از کلمه تیره آخر کالبد آن (۵-۵) نفی و بما در (سپرده) میشود یعنی از اصول مقومه ۵۵ تفریق میگردد باقی ۳۵ هق می ماند.

۲- از بیت دوم و سوم با عمل تحصیل و تکمیل همین عدد سنه وفات برمی آید بدین وجه: اصول مقومه رفت باز = ۶۹۰ (با) سلکی... باشد = ۷۹۰ ازین عدد رقم بحر ۳۴۶ را که از اصول متممه است بعیرانید تفریق کنید باقی می ماند ۵۴۰ . در بیت دوم با عمل تکمیل جان کلمه گراسی که الف = ۱ باشد باز دهید و بر ۵۴۰ بیفزائید جمله میشود ۵۴۰ ه ق .

۳- در بیت هفتم کلمه جان ۵۴۰ از اصول مقومه و در بیت هشتم از جان دوم حرف دوم جان یعنی الف از اصول متممه است که جمله ۵۴۰ شود وزیر حکم سیرد (تفریق) می آیند .

در بیت نهم سرخم که حرف خ = ۶۰۰ از اصول مقومه است و از آن بصورت مغلطه عدد ده سپرده و از ۶۰۰ کم می شود باقی می ماند ۴۰۰ ه ق . مخفی نماید که این تاریخ وفات که در یک سرثیه به سه نحو افاده شده ازین رو صحیح شمرده میشود ، که با جدول تقویم سنین از وستفلد و و ، زیبولسکی طبع مسکو ۶۱۹۴ م هم تطبیق شده میتواند ، که فقط در همین سال ۵۴۰ ه - ق روز اول شعبان پنجشنبه و روز ۱۱ شعبان یکشنبه است و همین روز یکشنبه ۱۱ - شعبان در تمام نسخ مقدمه سنایی از روایت محمد علی رفا برای روز وفات سنایی تعیین شده و این جز سال ۵۴۰ ه - ق در دیگر سنوآت مزعومه مطابق نیفتد .

(۲۰)

تحول تاریخ گویی از تعمیم بتصریح

در سطور گذشته در حدود بیست نمونه مختلف تعمیم تاریخی را بین قرن (۶۰۴) از عصر رودکی تا سنایی نشان دادیم و از آن برمی آید ، که هنر تاریخ گویی به تعمیم های سرپوشیده عددی در ادبیات دری

سابقه داشت، ولی در عصر سنایی برخی از نمونه های تصریح تاریخ گویی هم در دست داریم و معلومست که سنت قدیم سرپوشیدگی و اختفا به صراحت گرائیدهاست و مثال این صراحت در قصیده سید حسن غزنوی شاعر معاصر همشهر سنایی دیده میشود که در سال فتح بهر ایشاه غزنوی بر حکمدار سوری غور (۲ محرم ۵۴۳ هـ ق) ساخته است :

دوم روز محرم سال بر شام + دالحق
بر آمد نامو رفتی کزان گویند تا محشر
(نسخه خطی دیوان سید حسن ۷۲)

بنگردد : درحالی که سنایی و مختاری تواریخ وفات چندین تن از رجال معاصر خود را پیچیده به انواع ابهام و اختفا در تعمیم های مکتوم سرپوشیده گفتندی سید حسن با صراحت تام بدون کدام ابهام و پوشیدگی سال فتح بهر ایشاه راث ۵۰۰ + م ۳۰ + دم ۵۴۳ هـ ق در یک بیت گفت که آنرا به هیچ صورت معناتوان شمرد باری این سنت در قرن مابعد روش متبع شاعران گردید و ماسی بنیم که سال وفات خواجده حافظ را چنین بیان ساده و صریح دریتی گفته اند :

چو در خاک مصلی یافت منزل
بجوتار بخش از «خاک مصلی»

که مجموع عدد دحروف «خاک مصلی» به اجد = ۷۹۱ هـ ق است.

(ادوار برون، تاریخ ادبیات از فردوسی تا سعدی ۱۰۷)

در عصر جامی این صراحت و ساده گویی تعیین تاریخ و قانع رواج داشت چنانچه تاریخ وفات او را معین اسفزاری چنین گفت :

روزجمعه از محرم هژد هم رفت جاسی سوی حق شوقالیه
 باخرد گفتم که ای از کاینات یافته تقدیم خلقت من لدیه
 یاد کن تاریخ او با خلق گفت «یاد جاسی رحمت الله علیه»
 (روضات الجنات ۲۳۹۲ طبع تهر ان ۱۳۳۸ ش)

که مصر اع اخیر یاد ۱۵ + جاسی ۵۴ + رحمت ۶۴۸ + الله ۶۶ + علیه ۱۱۵ -
 ۸۹۸ هـ ق است و هیچ اشکالی ندارد .

همین اسفزاری گوید : تاریخ وفاتش (جاسی) را تا سال نموده شده از نام
 و القاب و نسبت شریفش (مولانا نورالدین عبدالرحمن جاسی سرنهاد)
 استخراج میگرد (روضات ۲۴۰۲)

مرتب و ناشر روضات الجنات (کاظم امام) درها مش این متن می
 نویسد: «کذا فی الاصل اما این عبارت بدون تردید مغلو طست و
 بحساب جمل مطابق با تاریخ وفات او نمیشود و تصحیح آن میسر نگردید» (ص ۲۴۰ ج ۲)
 این ماده تاریخ هم واضح و روشن است و بدون تردید صحیح و با حساب
 جمل هم مطابق است و تصحیح نمیخواهد منتهی ناشر موصوف ملتفت نشده
 آثار مغلو ط پنداشته است (!)

بنا بر این : ارزش ابجدی کلمات مولانا ۱۲۸ + نورالدین ۳۵۱ + عبدالرحمن ۵۰۵
 جاسی ۵۴ = ۸۹۸ است اگر سر مولانا (۴۰۰ = ۴۰۰) را بد لالت (نهاد) از آن
 تفریق کنیم باقی ۸۹۸ هـ ق می ماند که سال وفات او است و هیچ
 اشکالی و ابهامی و غلطی ندارد .

در عصر جاسی چون تاریخ گوئی از پرده تعمیم و ابهام برآمده بود خود
 حضرت جاسی هم با صراحت در تاریخ ختم اشعة اللغات شرح بر لمعات
 ابراهیم عراقی گوید .

به آثام هستیست جامی اسیر بحا الله آثا را آثامه
 بتسوید این شرح توفیق یافت مقرر آیزلات اقلامه
 و اذ قال «اتمته» قد بدا بماقال تاریخ اتمامه
 در مصراع سوم فعل متکلم مفر داتمته بحساب جمل ۸۸۶ هـ ق سال
 ختم تألیف اشعه است .

(۲۱)

تصریح و تعمیم

در اینجا یک نمونه تاریخ گویی به تصریح و تعمیم را که خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۵۶۴ هـ) گفته فراموش نتوان کرد، که حاوی سنت قدما و متأخرین است: در سنه ۶۵۳ هـ ق خورشاه حکمران اسماعیلیان به هلاکوپادشاه چنگیزی تسلیم شد.

تاریخ این واقعه را خواجه طوسی چنین گفت:

سال عرب چوششصد و پنجاه و چار شد

یکشنبه روز اول ذیقعه بامداد

خورشاه پادشاه اسماعیلیان ز تخت

برخاست، پیش تخت هلاکوپا بستاد

درین بیت اخیر خورشاه (بالماء قدیم خورشاه بضمه اول) و تخت از اصول

مقومه اند، که هلاکو (بالمای هولاوو) متمم آنست:

باشاره برخاست از زش ابجدی کلمه تخت ۱۳۰۰ کلمه آخر بضمه

اول یعنی ۸۰۰ را تفریق میکنیم که باقی آن (۶۰۰) است .

بعد ازین بحکم (بایستاد) از زش ابجدی کلمه هولاوو = ۴۰۰ را با ۶۰۰ اضافه

و ایستاده میکنیم که ۶۵۳ هـ ق تاریخ واقعه است .

باید گفت: که در نسخ خطی تواریخ املائی نام هلاکو به این اشکال مختلف دیده می‌شود: هولاکو، هولاو، هولاوو، هلاو. که ازین جمله فقط شکل هولاوو عدد ۳ را بدست میدهد و تعمیم تاریخ‌گویی را تکمیل می‌نماید.

(۲۲)

تعمیه تاریخ وفات جامی

با وجودیکه در عصر مولانا جامی تاریخ سرایی به تعمیم متر و ک بود. ولی وی بر ادب قدیم دری تسلط کامل داشت و تمام محاسن آنرا در کلام فراهم آورده بود معین اسفزاری که دانشمند معاصر و مخلص ارادتمند، اوست داستان وفاتش را که از عجایب و شگفتی‌های روزگار است چنین نقل میکند:

«از عجایب وقایع... آنکه در وقتی که تحریر این اوراق بدین محل رسید که تاریخ وفات حضرت شیخ الاسلام احمد قدس سره مسطور شد که یوم الجمعة ثامن عشر محرم الحرام سنه ثمان و تسعین و ثمانمانه بود... حضرت حقایق پناهی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی روح الله روحه... داعی صدق یا ایها النفس المعظنة ارجعی الی ربک... را لبیک زنان اجابت نموده غسل کرد و کفن پوشید و احرام بسته روان گشت لمولانا جامی: ای صفات تو نهان در تق و وحدت ذات جلو هر ذات تو از پرده اسما و صفات ما گرفتار جهت از تو نشان چون یابیم؟ ای سرا پرده! جلال تو بیرون ز جهات

ازندای تو در آفتاد صدایی بجرم خاست صد نعره لبیک از هیل عرفات
 مشر بزهد کجا، چاشنی عشق کجا؟ آن یکی مبلج اجاج آمد وین عذب فرات
 ما نداریم مشامی که تو انیم شنید ورنه هر دم رسد از گلشن و صلت نفعات
 بو فای تو در آسبخت چنان آب و گلم که دهد بعد وفات از گل من بوی وفات

مرد جامی بسر تریت اوینو بسید:

« هذه روضة من حل به العشق فمات »

(روضات الجنات ۲ رص ۲۳۰ دیوان جامی ۶ ۸ طبع تالشکنند ۱۳۲۳ هـ ق
 حضرت جامی که ذوقی از عرفان و دانش و ادب داشت بعید نیست که چنین مرگی
 داشته باشد و بانفیس مطمئن که خاصهٔ اهل صحو و معرفت است در حالت رضا و
 تسلیم کامل و ایمان قوی و انوار معرفت به پیش پروردگار به بهشت برین بخرامد
 و چنین غزلی را برای لوح مرقد خود در آخرین لمحات حیات بسراید.

حضرت جامی در صرع اخیر که بزبان عربیست سال وفات خود را مطابق سنت قدما
 به تعمیم و ابهام گنجانیده و خود گوید که برتریش بنویسند.

درین صرع اصول مقومهٔ معما عبارتند از :

روضه ۹۱۱ + حل ۳۸ + عشق ۳۷۰ = ۱۳۱۹

خود فعل حل دلالت میکند که عشق حلول کرده و ارزش ابجدی آن از مقوماتست
 و اشارهٔ هده میرساند که کلمه روضه راهم دران بشما ریم .

بعد از این فعل ماضی مطلق غایب مرقد (مات = مرد) اصل متمم است و اشارت صریح
 به موت و فرقت دارد و ارزش عددی آن (۵۲۱) است که از مقومات پیشین تفریق میشود.
 ۱۳۱۹ - ۵۲۱ = ۸۹۸ هـ ق که سال وفات اوست .

این غزل در دیوان غزلیات جامی نیز جای دارد باید برحسب وصیت او «بسر

تربت او بنویسید» بر لوح سرقش نوشته باشند. ولی چون بعد از وفاتش برهات و هراتیان طوفانی از یورشهای بیگانگان گذشت و حتی عظام رسیم او را هم در کنار خاک آرام نماندند، پس ممکن است این لوح آرامگاه او هم آسیب دیده باشد. (رحمت الله علیه تتری)

در پایان این مقال باید افزود که نحوه تاریخ‌گویی قدما خصوصیتی داشت که آنرا با اشارات و اجمال و الهام در لف کلماتی که با سیاق و سباق بیت و موضوع شعر سازگار بودی گفتندی و درین مورد، کمال مهارت سخن‌گویی و نیروی کلام خود را نشان دادندی. تا کسی بصر احت ملتفت ادای مطلب (یعنی تاریخ و واقعه) نگردد، و در کلام ابهام و پیچیدگی باشد. ولی بعد از قرن هفتم هجری، این فن بنا بر رعایت دشواری، رفته رفته متروک گردید و در موضوع تاریخ‌گویی از صراحت کار گرفتند. و هم شاعر در عین منظومه خود تصریح میکند، که وی نظم خود را به مقصد تعیین تاریخ فلان واقعه ساخته است، و در این مورد هم فقط ارزش ابجدی حروف را در نظر داشت، نه سازگاری معنوی کلمات با سیاق شعر. و حتی گاهی اگر حروف مرکب یا کلمه بی معنی هم نداشته، ناظم از استعمال آن حذر نکردی. مانند سال غنچ = ۱۰۸۲ که بار دترین نحوه تاریخ‌گویی بحساب جمل است این رساله که بر شرح مسئله نوی در تاریخ ادبیات دری مشتمل است، روز جمعه ۱۲ حوت ۱۳۵۶ ش در جمال سینه کابل، در حال علالت مزاج خاتمه یافت.

والحمد لله رب العالمین، الذی خلقنی فیهویدین. و اذا مرضت فیهویشفین، و الذی اطعم ان یغفرلی خطیئتی یوم الدین.

تصحیح و استدراک

این رساله که در شماره ۳-۳ مجله و زین خراسان چاپ شد، در آن سهوهای فاحشی بدین سبب روی داد، که مؤلف سهواً نسخه تصحیح ناکرده خطی آنرا بجای نسخه مصححه به اکادمی علوم فرستاد و هما نظور به مطبعه فرستاده و چاپ شد:

پس از انجام چاپ، چون با اصل متابله گردید، بین اصل تصحیح شده و چاپ، تفاوتی دیده شد، که بدون تصحیح آن، اکثر مطالب رساله درخور فهم نیست.

بنابراین از اهل اکادمی و تمام خوانندگان معذرت خواسته، مطالب قابل اصلاح را درین اوراق بضم اصل رساله چاپ میکنیم، تا خوانندگان گرامی از روی این تصحیح نامه استدراکی، نسخه خود را درست فرمایند و مخصوصاً اعداد را که در حین تایپ بسیار مسخ شده اند (حییی)

(الف)

صنحه ۱۰. سطر ۸ بجای بیت رسای، بیت رثاء درستست .

رر ۱۶ س ۱۵ رر که ۸۱، که ۷۶ درستست .

رر رر ۱۶ س ۱۸ دیوانه ۱۸ دیوانه ۷۶ درستست .

رر رر ۱۷ س ۹۳۷ = ۹۳۲ درستست .

رر رر ۱۸ س ۸۰، ابجدی ۷۰، ابجدی ۷۰ درستست .

رر ۱۷ س ۱۸ رر فرزانه ی ۳۵۸، فرزانه یی ۳۶۳ درستست .

رر رر ۱ س ۱ رر سو د = ۵۰۸، سو د = ۵۰۳ درستست .

رر رر ۳ س ۹۳۷ - ۵۰۸ - ۹۳۲ = ۵۰۳ = ۳۲۹ ق

ص ۲۰ س ۱ : صورت صحیح اینست :

مل : بدل ۷۳۲ + کرد ۲۲۳ مجموعه همه ۹۵۶ که

ص ۲۰ س ۳ :

۹۵۶ - چارگنبر ۳۲۹ = ۵۲۷ که با آن کلمه زاده یعنی ۱۷ زیادت میشود .

پس ۹۵۶ - ۳۲۹ = ۵۲۷ + ۱۷ = ۵۴۴ ق سال وفات زکی بلخی .

ص ۲۰ س ۷ سته ۵۴۴ نادرست و ۵۴۴ درست است .

ص ۲۰ س ۱۱ بعد تا عنوان ۱۳ س ۲۱ غلط است و صحیح آن چنین است :

رر در اینجا ۱۰۳۰ + سرده ۲۳۹ + سن ۹۰ = ۱۳۷۹، اصول مقومه اند که به

اشاره (پوید) یا (سن) می پیوندند. ازین عدد مجموع، کلمه سرایت به ارزش ابجدی

۱۱۵۰ گفته (تشریق) میگردد که با فی ما اند ۲۲۹ .

اکنون در مصرع چهارم، بایک عملیه تکمیلی زنده ۶۶ + سرده ۲۳۹

یا همدیگر برای مرتبه گوینی فراهم می آید و مجموعه هر دو ۳۱۵ با ۲۲۹

جمع می شود = ۵۴۴ ق، که مطابق تعمیمه فوق، سته وفات زکی بلخی باشد و

مؤید یکدیگرند .

ص ۲۱ س ۲۲ بجای حبیب گنج، حبیب گنج درستست .

(ب)

ص ۲۲۲م بجای خوبی هم آگه ، خوب بی هم آنکه درستست

ص ۲۲۲م رر تاریخ و فالت ، تاریخ و فات رر

ص ۲۲۲م رر زغزی ، زغزنی رر

ص ۲۲۳م رر بگست ، بگست رر

ص ۲۲۳م رر بخشایش ، به بخشایش رر

ص ۲۲۳م ۹ :

باقی ماند ۲۲۳م. چون کلمه حق بدو حصه بخش شود و (ق) باارزش يك صد با ۲۲۳م جمع گردد=۲۲۳م تاریخ و فالتست مطابق بانعمبه سابقه و مابعد .

ص ۲۷ س ۲۱ : ۲۵ نادرست و ۵۵ درست .

ص ۲۸ رر ۳ : ۵۴۵ رر ۵۴۴ رر

ص ۳۰ رر ۱۳ : ملثف رر ملثفت رر

ص ۳۰ رر ۱۷ : ۸۹۸ رر ۹۳۸ رر

ص ۳۱ رر ۱۹ : ازارزش ابجدی کلمه تخت . ۱۴۰ کلمه خر پضمه اول.

ص ۳۳ رر ۱۴ : از کلمات درین مصرع ببعدها آخر سطر ماقبل آخر نا درست

است ، بجای آن چنین تصحیح گردد :

«درین مصرع به اشاره هده کلمه روضت = ۱۴۰ ، اصل مقومه است ،

که از آن عشق = ۴۷ منعی (حل) میشود و باقی ۹۳۶ می ماند ، اگر کلمه

حل = ۳۸ را از آن تفریق (حل) نماییم ، باقی می ماند ۸۹۸ که تاریخ و فات

اوست . این غزل

ص ۳۳م ۱۵ : ۱۰۸۲ نادرست و ۱۰۸۳ درستست .

ص ۲۲۶م ۱۳ : پاورقی :

باز ۱۰ کالبد ۵۷ ۶۷ نادرست و باز ۱۰ کالبد ۶۷ درستست .

(ج)



ACKU

B

3.53

HAB

5016

Academy of Sciences of Afghanistan
Institute of Languages and Literature
Dari Department

Poetical Riddles
to
Indicate Chronology

by

A.H. Habibi

Printing Supervisor:

M. Sarwar

مطبعه دولتی

تعداد طبع (۵۰۰) جلد